چهارده اختر تابناک

امام حسن مجتبی علیه السلام

احمد احمدی بیرجندی

بسم الله الرحمن الرحیم

چهارده اختر تابناک قسمت مربوط به امام حسن مجتبی (ع)

نویسنده:

احمد احمدی بیرجندی

ناشر چاپی:

آستان قدس رضوی، موسسه چاپ و انتشارات

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

چهارده اختر تابناک قسمت مربوط به امام حسن مجتبی (ع)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : چهارده اختر تابناك : زندگانی چهارده معصوم علیهم‌السلام تالیف احمد احمدی بیرجندی
مشخصات نشر : تهران آستان قدس‌رضوی،شرکت به‌نشر ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری : ۲۵۵ص ۱۶×۱۱.۵س‌م.
فروست : انتشارات آستان قدس رضوی شرکت به‌نشر؛ ۷۹ .
یادداشت : چاپ بیست و دوم.
شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۸۱۰۲۹

امام حسن مجتبی

اشاره

«به خدا سوگند، اگر یارانی می‌یافتم شب و روز را در «جهاد» با معاویه می گذرانیدم».
«امام حسن (ع)»

[صفحه ۹۰]

ولادت امام حسن

امام حسن علیه‌السلام فرزند امیرمؤمنان علی بن ابیطالب و مادرش مهتر زنان فاطمه‌ی زهرا دختر پیامبر خدا (ص) است.
امام حسن (ع) در شب نیمه‌ی ماه رمضان سال سوم هجرت در مدینه تولد یافت. وی نخستین پسری بود که خداوند متعال به خانواده‌ی علی و فاطمه عنایت کرد.
رسل اکرم (ص) بلافاصله پس از ولادتش، او را گرفت و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت. سپس برای او گوسفندی قربانی کرد، سرش را تراشید و هموزن موی سرش - که یک درم و چیزی افزون بود - نقره به مستمندان داد. پیامبر (ص) دستور داد تا سرش را عطرآگین کنند و از آن هنگام آیین عقیقه و صدقه دادن به هموزن موی سر نوزاد سنت شد. این نوزاد را حسن نام داد و این نام در جاهلیت سابقه نداشت. کنیه او را ابومحمد نهاد و این تنها کنیه‌ی اوست.
لقب‌های او: سبط، سید، زکی، مجتبی است که از همه معروفتر «مجتبی» می‌باشد [۱] .

[صفحه ۹۱]

پیامبر اکرم (ص) به حسن و برادرش حسین علاقه‌ی خاصی داشت و بارها می‌فرمود که حسن و حسین فرزندان منند و به پاس همین سخن علی به سایر فرزندان خود می‌فرمود: شما فرزندان من هستید و حسن و حسین فرزندان پیغمبر خدایند.

امـام حسن هفت سـال و خرده‌ای زمان جـد بزرگوارش را درك نمود و در آغوش مهر آن حضـرت بسـر برد و پس از رحلت پیامبر (ص) که با رحلت حضرت فاطمه دو ماه یا سه ماه بیشتر فاصله نداشت، تحت تربیت پدر بزرگوار خود قرار گرفت [۲].

امام حسن (ع) پس از شـهادت پدر بزرگوار خود به امر خدا و طبق وصیت آن حضرت، به امامت رسید و مقام خلافت ظاهری را نیز اشـغال کرد، و نزدیک به شـش ماه به اداره‌ی امور مسلمین پرداخت. در این مدت، معاویه که دشمن سرسخت علی (ع) و خاندان او بود و سالها به طمع خلافت (در آغاز به بهانه‌ی خونخواهی عثمان و در آخر آشـکارا به طلب خلافت) جنگیده بود؛ به عراق که مقر خلافت امام حسن (ع) بود لشکر کشید و جنگ آغاز کرد. ما در این باره کمی بعدتر سخن خواهیم گفت.

امام حسن (ع) از جهت منظر و اخلاق و پیکر و بزرگواری به رسول اکرم (ص) بسیار مانند بود. وصف کنندگان آن حضـرت او را چنین توصیف کرده‌اند:

«دارای رخسـاری سـفید آمیخته به انـدکی سـرخی، چشـمانی سـیاه، گـونه‌ای همـوار، محاسـنی انبـوه، گیسوانی مجعـد و پر، گردنی سیمگون،

[صفحه ۹۲]

انـدامی متناسب، شانه‌یی عریض، اسـتخوانی درشت، میانی باریك، قـدی میانه، نه چنـدان بلنـد و نه چنـدان کوتاه. سـیمایی نمکین و چهره‌ای در شمار زیباترین و جذاب‌ترین چهره‌ها».

ابن‌سعد گفته است که «حسن و حسین به رنگ سیاه، خضاب می‌کردند».

کمالات انسانی

امام حسن (ع) در کمالات انسانی یادگار پـدر و نمونه‌ی کامل جد بزرگوار خود بود. تا پیغمبر (ص) زنده بود، او و برادرش حسـین در کنار آن حضرت جای داشتند، گاهی آنان را بر دوش خود سوار می‌کرد [۳] و می‌بوسید و می‌بویید.

از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده‌اند که درباره‌ی امام حسن و امام حسین (ع) می‌فرمود: این دو فرزند من، امام هستند خواه برخیزند و خواه بنشینند (کنایه از این که در هر حال امام و پیشوایند).

امام حسن (ع) بیست و پنـج بار حـج کرد، پیاده، در حالی که اسـبهای نجیب را با او یدك می‌کشـیدند. هرگاه از مرگ یاد می‌کرد می‌گریست و هرگـاه از قبر یـاد می‌کرد می‌گریست، هرگـاه به یـاد ایسـتادن به پـای حسـاب می‌افتاد آن چنان نعره می‌زد که بیهوش می‌شـد و چون به یـاد بهشت و دوزخ می‌افتـاد؛ همچون مـار گزیـده به خود می‌پیچیـد. از خـدا طلب بهشت می‌کرد و به او از آتش جهنم پنـاه می‌برد. چون وضو می‌سـاخت و به نمـاز می‌ایسـتاد، بـدنش به لرزه می‌افتاد و رنگش زرد می‌شـد. سه نوبت دارائیش را با خدا

[صفحه ۹۳]

تقسـیم کرد و دو نوبت از تمام مال خود برای خـدا گذشت. گفته‌اند: «امام حسن (ع) در زمان خودش عابدترین و بی‌اعتناترین مردم به زیور دنیا بود».

در سـرشت و طینت امام حسن (ع) برترین نشانه‌های انسانیت وجود داشت. هر که او را می‌دید به دیده‌اش بزرگ می‌آمد و هر که با

او آمیزش داشت بدو محبت می‌ورزید و هر دوست یا دشمنی که سخن یا خطبه‌ی او را می‌شنید، به آسانی درنگ می‌کرد تا او سخن خود را تمام کند و خطبه‌اش را به پایان برد. محمد بن اسحق گفت: «پس از رسول خدا (ص) هیچکس از حیث آبرو و بلندی قدر به حسن بن علی نرسید. بر در خانه‌اش فرش می‌گستردند و چون از خانه بیرون می‌آمد و آنجا می‌نشست راه بسته می‌شد و به احترام او کسی از برابرش عبور نمی‌کرد و او چون می‌فهمید؛ برمی‌خاست و به خانه می‌رفت و آن گاه مردم رفت و آمد می‌کردند». در راه مکه از مرکبش فرود آمد و پیاده به راه رفتن ادامه داد. در کاروان همه از او پیروی کردند حتی سعد بن ابی‌وقاص پیاده شد و در کنار آن حضرت راه افتاد.

ابن‌عباس که از امام حسن و امام حسین (ع) مسن‌تر بود، رکاب اسبشان را می‌گرفت و بدین کار افتخار می‌کرد و می‌گفت: اینها پسران رسول خدایند.

با این شأن و منزلت، تواضعش چنان بود که: روزی بر عده‌ای مستمند می‌گذشت، آنها پاره‌های نان را بر زمین نهاده و خود روی زمین نشسته بودند و می‌خوردند، چون حسن بن علی را دیدند گفتند: «ای پسر رسول خدا بیا با ما همغذا شو». امام حسن (ع) فورا از مرکب فرود آمد و گفت: «خدا متکبران را دوست نمی‌دارد» و با آنان به غذا خوردن مشغول

[صفحه ۹۴]

شد. آنگاه آنها را به میهمانی خود دعوت کرد، هم غذا به آنان داد و هم پوشاك.

در جود و بخشش امام حسن (ع) داستانها گفته‌اند. از جمله مدائنی روایت کرده که:

حسن و حسین و عبدالله بن جعفر به راه حج می‌رفتند. توشه و تنخواه آنان گم شد. گرسنه و تشنه به خیمه‌ای رسیدند که پیرزنی در آن زندگی می‌کرد. از او آب طلبیدند. گفت این گوسفند را بدوشید و شیر آن را با آب بیامیزید و بیاشامید. چنین کردند. سپس از او غذا خواستند. گفت همین گوسفند را داریم بکشید و بخورید. یکی از آنان گوسفند را ذبح کرد و از گوشت آن مقداری بریان کرد و همه خوردند و سپس همانجا به خواب رفتند. هنگام رفتن به پیرزن گفتند: ما از قریشیم به حج می‌رویم. چون باز گشتیم نزد ما بیا با تو به نیکی رفتار خواهیم کرد. و رفتند. شوهر زن که آمد و از جریان خبر یافت، گفت: وای بر تو گوسفند مرا برای مردمی ناشناس می‌کشی آنگاه می‌گویی از قریش بودند؟ روزگاری گذشت و کار بر پیرزن سخت شد، از آن محل کوچ کرد و به مدینه عبورش افتاد. حسن بن علی (ع) او را دید و شناخت. پیش رفت و گفت: مرا می‌شناسی؟ گفت نه. گفت: من همانم که در فلان روز مهمان تو شدم. و دستور داد تا هزار گوسفند و هزار دینار زر به او دادند. آن گاه او را نزد برادرش حسین بن علی فرستاد. آن حضرت نیز همان اندازه به او بخشش فرمود. او را نزد عبدالله بن جعفر فرستاد او نیز عطائی همانند آنان به او داد [۴] .

[صفحه ۹۵]

حلم و گذشت امام حسن (ع) چنان بود که به گفته‌ی مروان، با کوهها برابری می‌کرد.

بیعت مردم با حسن بن علی

هنگامیکه حادثه‌ی دهشتناک ضربت خوردن علی (ع) در مسجد کوفه پیش آمد و مولی (ع) بیمار شد به حسن دستور داد که در نماز بر مردم امامت کند، و در آخرین لحظات زندگی، او را به این سخنان وصی خود قرار داد: «پسرم! پس از من، تو صاحب مقام

و صاحب خون منی». و حسین و محمد و دیگر فرزندانش و رؤسای شیعه و بزرگان خاندانش را بر این وصیت گواه ساخت و کتاب و سلاح خود را به او تحویل داد و سپس فرمود: «پسرم! رسول خدا دستور داده است که تو را وصی خود ساخته و کتاب و سلاحش را به من داده است و مرا مأمور کرده که به تو دستور دهم در آخرین لحظات زندگیت، آنها را به برادرت حسین بدهی». امام حسن (ع) به جمع مسلمانان درآمد و برفراز منبر پدرش ایستاد. خواست درباره فاجعه بزرگ شهادت پدرش، علی علیه‌السلام با مردم سخن بگوید. آنگاه پس از حمد و ثنای بر خداوند متعال و رسول مکرم (ص) چنین گفت: «همانا در این شب آن چنان کسی وفات یافت که گذشتگان بر او سبقت نگرفته‌اند و آیندگان بدو نخواهند رسید». و آن گاه درباره‌ی شجاعت و جهاد و کوشش‌هائی که علی (ع) در راه اسلام انجام داد و پیروزیهایی که در جنگها نصیب وی شد، سخن گفت و اشاره کرد که از مال دنیا در دم مرگ فقط هفتصد درهم داشت از سهمیه‌اش از بیت‌المال، که می‌خواست با آن خدمتکاری برای اهل و عیال خود تهیه کند.

[صفحه ۹۶]

در این موقع در مسجد جامع که مالامال از جمعیت بود، عبیدالله بن عباس بپاخاست و مردم را به بیعت با حسن بن علی تشویق کرد. مردم با شوق و رغبت با امام حسن بیعت کردند. و این روز، همان روز وفات پدرش، یعنی روز بیست و یکم رمضان سال چهلم از هجرت بود.

مردم کوفه و بصره و مدائن و عراق و حجاز و یمن همه با میل با حسن بن علی بیعت کردند جز معاویه که خواست از راهی دیگر برود و با او همان رفتاری پیش گیرد که با پدرش پیش گرفته بود.

پس از بیعت مردم، به ایراد خطبه‌ای پرداخت و مردم را به اطاعت اهل‌بیت پیغمبر (ص) که یکی از دو یادگار گران وزن و در ردیف قرآن کریم هستند تشویق فرمود، و آنها را از فریب شیطان و شیطان صفتان بر حذر داشت.

باری، روش زندگی امام حسن (ع) در دوران اقامتش در کوفه او را قبله‌ی نظر و محبوب دلها و مایه‌ی امید کسان ساخته بود. حسن بن علی (ع) شرایط رهبری را در خود جمع داشت زیرا اولا فرزند رسول خدا (ص) بود و دوستی او یکی از شرایط ایمان بود، دیگر آنکه لازمه‌ی بیعت با او این که از او فرمانبرداری کنند.

امام (ع) کارها را نظم داد و والیانی برای شهرها تعیین فرمود و انتظام امور را بدست گرفت. امام زمانی نگذشت که مردم چون امام حسن (ع) را مانند پدرش در اجرای عدالت و احکام و حدود اسلامی قاطع دیدند، عده‌ی زیادی از افراد بانفوذ به توطئه‌های پنهانی دست زدند و حتی در نهان به معاویه نامه نوشتند و او را به حرکت به سوی کوفه تحریک نمودند، و ضمانت کردند که هرگاه سپاه او به اردوگاه حسن بن علی (ع) نزدیک

[صفحه ۹۷]

شود، حسن را دست بسته تسلیم او کنند یا ناگهان او را بکشند [۵] .

خوارج نیز بخاطر وحدت نظری که در دشمنی با حکومت هاشمی داشتند در این توطئه‌ها با آنها همکاری کردند.

در برابر این عده‌ی منافق، شیعیان علی (ع) و جمعی از مهاجر و انصار بودند که به کوفه آمده و در آنجا سکونت اختیار کرده بودند. این بزرگمردان مراتب اخلاص و صمیمیت خود را در همه‌ی مراحل - چه در آغاز بعد از بیعت و چه در زمانی که امام (ع) دستور جهاد داد - ثابت کردند.

امام حسن (ع) وقتی طغیان و عصیان معاویه را در برابر خود دید با نامه‌هایی او را به اطاعت و عدم توطئه و خونریزی فرا خواند ولی معاویه در جواب امام (ع) تنها به این امر استدلال می‌کرد که «من در حکومت از تو با سابقه‌تر و در این امر آزموده‌تر و به سال از تو بزرگترم همین و دیگر هیچ!»

گاه معاویه در نامه‌های خود با اقرار به شایستگی امام حسن (ع) می‌نوشت: «پس از من خلافت از آن توست زیرا تو از هر کس بدان سزاوارتری» و در آخرین جوابی که به فرستادگان امام حسن (ع) داد این بود که «برگردید، میان ما و شما بجز شمشیر نیست».

و بدین دشمنی و سرکشی از طرف معاویه شروع شد و او بود که با امام زمانش گردنکشی آغاز کرد. معاویه با توطئه‌های زهرآگین و انتخاب موقع مناسب و ایجاد روح اخلالگری و نفاق، توفیق یافت. او با خریداری وجدانهای پست و پراکندن انواع دروغ و انتشار روحیه‌ی یأس در مردم سست ایمان، زمینه را به نفع خود فراهم می‌کرد و از سوی دیگر، همه‌ی

[صفحه ۹۸]

سپاهیانش را به بسیج عمومی فرا خواند.

امام حسن (ع) نیز تصمیم خود را برای پاسخ به ستیزه‌جویی معاویه دنبال کرد و رسما اعلان جهاد داد. اگر در لشکر معاویه کسانی بودند که به طمع زر آمده بودند و مزدور دستگاه حکومت شام می‌بودند، اما در لشکر امام حسن (ع) چهره‌های تابناک شیعیانی دیده می‌شد مانند حجر بن عدی، ابوایوب انصاری، و عدی بن حاتم... که به تعبیر امام (ع) «یک تن از آنان افزون از یک لشکر بود». اما در برابر این بزرگان، افراد سست عنصری نیز بودند که جنگ را با گریز جواب می‌دادند، و در نفاق افکنی توانایی داشتند، و فریفته‌ی زر و زیور دنیا می‌شدند. امام حسن (ع) از آغاز این ناهماهنگی بیمناک بود.

مجموع نیروهای نظامی عراق را ۳۵۰ هزار نوشته‌اند.

امام حسن (ع) در مسجد جامع کوفه سخن گفت و سپاهیان را به عزیمت بسوی «نخیله» تحریض فرمود. عدی بن حاتم نخستین کسی بود که پای در رکاب نهاد و فرمان امام را اطاعت کرد. بسیاری کسان دیگر نیز از او پیروی کردند.

امام حسن (ع) عبیدالله بن عباس را که از خویشان امام و از نخستین افرادی بود که مردم را به بیعت با امام تشویق کرد، با دوازده هزار نفر به «مسکن» که شمالی‌ترین نقطه در عراق هاشمی بود اعزام فرمود. اما وسوسه‌های معاویه او را تحت تأثیر قرار داد و مطمئن‌ترین فرمانده‌ی امام را، معاویه در مقابل یک میلیون درم که نصفش را نقد پرداخت به اردوگاه خود کشاند. در نتیجه، هشت هزار نفر از دوازده هزار نفر سپاهی نیز به دنبال او به اردوگاه معاویه شتافتند و دین خود را به دنیا فروختند.

[صفحه ۹۹]

پس از عبیدالله بن عباس، نوبت فرماندهی به قیس بن سعد رسید. لشکریان معاویه و منافقان با شایعه‌ی مقتول شدن او، روحیه‌ی سپاهیان امام حسن (ع) را ضعیف نمودند. عده‌ای از کارگزاران معاویه که به (مدائن) آمدند و با امام حسن (ع) ملاقات کردند، نیز زمزمه‌ی پذیرش صلح را بوسیله‌ی امام (ع) در بین مردم شایع کردند. از طرفی یکی از خوارج تروریست نیزه‌ای بر ران حضرت امام حسن زد، بحدی که استخوان ران آن حضرت آسیب دید و جراحتی سخت در ران آن حضرت پدید آمد. بهرحال وضعی برای امام (ع) پیش آمد که جز صلح» با معاویه، راه حل دیگری نماند.

باری، معاویه وقتی وضع را مساعد یافت، به حضرت امام حسن (ع) پیشنهاد صلح کرد. امام حسن برای مشورت با سپاهیان خود

خطبه‌ای ایراد فرمود و آنها را به جانبازی و یا صالح - یکی از این دو راه - تحریک و تشویق فرمود. عده زیادی خواهان صلح بودند. عده‌ای نیز با زخم زبان امام معصوم را آزردند. سرانجام، پیشنهاد صلح معاویه، مورد قبول امام حسن واقع شد ولی این فقط بدین منظور بود که او را در قید و بند شرائط و تعهداتی گرفتار سازد که معلوم بود کسی چون معاویه دیر زمانی پای‌بند آن تعهدات نخواهد ماند، و در آینده‌ی نزدیکی آنها را یکی پس از دیگری زیر پای خواهد نهاد، و در نتیجه، ماهیت ناپاک معاویه و عهدشکنی‌های او و عدم پای‌بندی او به دین و پیمان؛ بر همه‌ی مردم آشکار خواهد شد. و نیز امام حسن (ع) با پذیرش صلح از برادر کشی و خونریزی که هدف اصلی معاویه بود و می‌خواست ریشه‌ی شیعه و شیعیان آل علی (ع) را بهر قیمتی هست، قطع کند، جلوگیری فرمود: بدین صورت چهره‌ی تابناک امام حسن (ع) - همچنان که جد بزرگوارش رسول الله (ص) پیش‌بینی فرموده بود - بعنوان «مصلح اکبر» در

[صفحه ۱۰۰]

افق اسلام نمودار شد. معاویه در پیشنهاد صلح هدفی جز مادیات محدود نداشت و می‌خواست که بر حکومت استیلا یابد. اما امام حسن (ع) بدین امر راضی نشد مگر بدین جهت که مکتب خود و اصول فکری خود را از انقراض محفوظ بدارد و شیعیان خود را از نابودی برهاند.

از شرطهایی که در قرار صلح آمده بود؛ اینهاست:

معاویه موظف است در میان مردم به کتاب خدا و سنت رسول خدا (ص) و سیرت خلفای شایسته عمل کند و بعد از خود کسی را بعنوان خلیفه تعیین ننماید و مکری علیه امام حسن (ع) و اولاد علی (ع) و شیعیان آنها در هیچ جای کشور اسلامی نیندیشد و نیز سب و لعن بر علی (ع) را موقوف دارد و ضرر و زیانی به هیچ فرد مسلمانی نرساند. و بر این پیمان، خدا و رسول خدا (ص) و عده زیادی را شاهد گرفتند. معاویه به کوفه آمد تا قرارداد صلح در حضور امام حسن (ع) اجرا شود و مسلمانان در جریان امر قرار گیرند. سیل جمعیت بسوی کوفه روان شد.

ابتدا معاویه بر منبر آمد و سخنی چند گفت از جمله آنکه: «هان ای اهل کوفه، می‌پندارید که به خاطر نماز و روزه و زکوة و حج با شما جنگیدم؟ با اینکه می‌دانسته‌ام شما این همه را بجای می‌آورید. من فقط بدین خاطر با شما به جنگ برخاستم که بر شما حکمرانی کنم و زمام امر شما را بدست گیرم، و اینک خدا مرا بدین خواسته نائل آورد، هر چند شما خوش ندارید. اکنون بدانید هر خونی که در این فتنه بر زمین ریخته شود هدر است و هر عهدی که با کسی بسته‌ام زیر دو پای من است».

و بدین طریق عهدنامه‌ای را که خود نوشته و پیشنهاد کرده و پای آنرا مهر نهاده بود زیر هر دو پای خود نهاد و چه زود خود را رسوا کرد!

[صفحه ۱۰۱]

سپس حسن بن علی (ع) با شکوه و وقار امامت - چنانکه چشمها را خیره و حاضران را به احترام وادار می‌کرد - بر منبر برآمد و خطبه‌ی تاریخی مهمی ایراد کرد.

پس از حمد و ثنای خداوند جهان و درود فراوان بر رسول الله (ص) چنین فرمود:

«... به خدا سوگند من امید می‌دارم که خیرخواه‌ترین خلق برای خلق باشم و سپاس و منت خدای را که کینه‌ی هیچ مسلمانی را به

دل نگرفته‌ام و خواستار ناپسند و ناروا برای هیچ مسلمانی نیستم...» سپس فرمود «معاویه چنین پنداشته که من او را شایسته خلافت دیده‌ام و خود را شایسته ندیده‌ام. او دروغ می گوید. ما در کتاب خدای عزوجل و به قضاوت پیامبرش از همه کس به حکومت اولیتریم و از لحظه‌ای که رسول خدا وفات یافت همواره مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌ایم». آنگاه به جریان غدیرخم و غصب خلافت پدرش علی (ع) و انحراف خلافت از مسیر حقیقی‌اش اشاره کرد و فرمود: «این انحراف سبب شد که بردگان آزاد شده و فرزندانشان - یعنی معاویه و یارانش - نیز در خلافت طمع کردند».

و چون معاویه در سخنان خود به علی (ع) ناسزا گفت، حضرت امام حسن (ع) پس از معرفی خود و برتری نسب و حسب خود بر معاویه نفرین فرستاد و عده‌ی زیادی از مسلمانان در حضور معاویه آمین گفتند. و ما نیز آمین می گوییم.

امام حسن (ع) پس از چند روزی آماده حرکت به مدینه شد [۶] .

[صفحه ۱۰۲]

معاویه به این ترتیب خلافت اسلامی را در زیر تسلط خود آورد و وارد عراق شد، و در سخنرانی عمومی رسمی، شرایط صلح را زیر پا نهاد و از هر راه ممکن استفاده کرد، و سخت‌ترین فشار و شکنجه را بر اهل‌بیت و شیعیان ایشان روا داشت.

امام حسن (ع) در تمام مدت امامت خود که ده سال طول کشید، در نهایت شدت و اختناق زندگی کرد و هیچگونه امنیتی نداشت، حتی در خانه، نیز در آرامش نبود. سرانجام در سال پنجاهم هجری به تحریک معاویه بدست همسر خود (جعده) مسموم و شهید و در بقیع مدفون شد.

همسران و فرزندان امام حسن

دشمنان و تاریخ نویسان خود فروخته و مغرض در مورد تعداد همسران امام حسن (ع) داستانها پرداخته و حتی دوستان ساده دل سخنانی بهم بافته‌اند. اما آنچه تاریخ‌های صحیح نگاشته‌اند همسران امام (ع) عبارتند از:

«ام‌الحق» دختر طلحه بن عبیدالله - «حفصه» دختر عبدالرحمن بن ابی‌بکر - «هند» سهیل بن عمرو «جعده» دختر اشعث بن قیس.

بیاد نداریم که تعداد همسران حضرت در طول زندگیش از هشت یا ده به اختلاف دو روایت تجاوز کرده باشند. با این توجه که «ام‌ولد» هایش هم داخل در همین عددند.

«ام‌ولد» کنیزی است که از صاحب خود دارای فرزند می‌شود و همین امر موجب آزادی او پس از مرگ صاحبش می‌باشد [۷] .

[صفحه ۱۰۳]

فرزندان آن حضرت از دختر و پسر ۱۵ مفر بوده‌اند بنامهای: زید، حسن، عمرو، قاسم، عبدالله، عبدالرحمن، حسن اثرم، طلحه، ام‌الحسن، ام‌الحسین، فاطمه، ام‌سلمه، رقیه، ام‌عبدالله و فاطمه.

نسل او فقط از دو پسرش حسن و زید باقی ماند و از غیر این دو انتساب به آن حضرت درست نیست [۸] .

سخنان حضرت امام حسن

۱- با نیکوکاری از کارهای ناپسند جلوگیری کنید.

۲- شداید و مشکلات را با صبر چاره کنید.

۳- دین خود را حفظ و محبت مردم را به خود جلب کنید.

۴- در بیچارگان را پیش از آنکه بگویند درمان کنید.

۵- در کارها از مشورت مضایقه مکنید.

۶- خویشاوند کسی است که به انسان محبت دارد، اگرچه بیگانه باشد.

۷- با مردم در زندگی بسازید تا با شما مهربان شوند.

۸- از سخن بیفایده احتراز کنید.

۹- مردم حریص فقیرند (زیرا هیچوقت راضی نیستند و همیشه باید تلاش کنند).

۱۰- پستی و ناکسی اینست که شکر نعمت نکنی.

۱۱- چیزی که شر ندارد شکر بر نعمت است و صبر بر ناگوار.

[صفحه ۱۰۴]

۱۲- هر گاه یکی از شماها به برادر خود برخورد کند باید محل نور پیشانی او را ببوسد (یعنی محل سجده در پیشانی).

۱۳- هیچ مردمی با هم مشورت نکنند جز اینکه بدرستی رهبری شوند.

۱۴- بکار بردن حرص (در طلب روزی) بکار بردن گناه است.

(تحف العقول)

پاورقی

[۱] .صلح امام حسن نوشته شیخ راضی آل یاسین سید علی خامنه‌ای ص ۳۷.

[۲] شیعه در اسلام، علامه طباطبایی صفحه ۱۳۰.

[۳] .مأخذ قبل صفحه ۱۳۱.

[۴] صلح امام حسن ص ۴۳.

[۵] کتاب ارشاد شیخ مفید و اعلام الوری طبرسی. (به نقل از صلح امام حسن، ص ۱۰۰).

[۶] صلح امام حسن، شیخ راضی آل یاسین ترجمه سید علی خامنه‌ای (با تخلیص و تغییر).

[۷] صلح امام حسن (ع) ص ۳۸.

[۸] مأخذ قبل ص ۳۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الاـعظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسـکری علیه السـلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تـو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضـعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سـپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسـند زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».